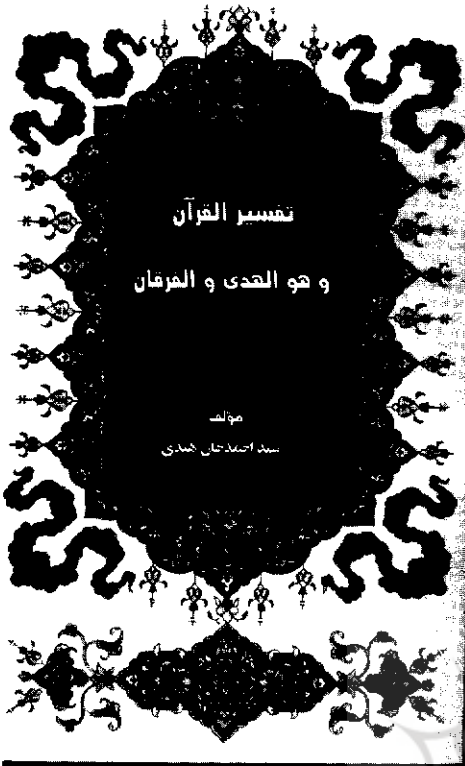


نقدی بر اندیشه‌های سید احمدخان هندی پیرامون اعجاز



شهاب کاظمی

مقدمه

در تاریخ شکوفای اسلامی، به برهه‌ای از زمان بر می‌خوریم که مسلمانان در اقصی نقاط عالم، پیش قراولان علم و تمدن و فرهنگ بوده‌اند. پس از گذشت چند سده، با رکودی طاقت فرسا مواجه می‌شویم که شاید در برخی از موارد سیر قهقرایی آن قابل باور نمی‌نماید. وقوع انقلاب صنعتی در اروپا و پا به عرصه گذاشتن علوم تجربی از یک طرف و تفرقه و تشتت آرای مسلمین از طرف دیگر در سده‌های اخیر این رکود فکری را آشکارتر نمود. در پی این پدیده، برخی از متفکران اسلامی که در پی یافتن راهی برای خارج شدن از این بن‌بست بودند، درمان این پدیده را در توجیه مادی و تطبیق آیات قرآن کریم با تجارب علمی انسان یافتند که این تفکر در جای خود فاجعه‌ای بس غیر قابل جبران را به ارمغان آورد که در رأس آن انکار اعجاز و امور خارق‌العاده قرار دارد. آنها اعتقاد دارند یکی از عوامل عمده این رکود، فقدان روش مناسب جهت استفاده بهینه از آیات قرآن است و با ناسازگار خواندن روش تفسیر مفسران گذشته با علوم جدید، سبک آنان را موجب بروز تناقضاتی بین آیات و علوم تجربی و مادی دانستند. آنها در نقد و بررسی و نهایتاً رد روش تفسیری پیشینیان می‌گویند:



می‌خواهیم نشان دهیم که سخن پردازی و کلی‌گویی و حرف‌های دور از تجربه و نامربوط به قرآن زدن گرچه برای بازاری‌گرمی چند روزه مفید می‌افتد اما در فهم آیات عین‌گرای قرآن پیشیزی ارزش نخواهد داشت و این برخورد تنها گواه جهل کامل نسبت به قرآن است.^۱

صاحبان این نظریه بنای تفسیر خود را بر فرضیه‌های تجربی و علمی نهاده، غافل از اینکه قوانین و فرضیات علمی پیوسته در حال تحول و تغییر بوده و هیچ‌گونه اساس استواری ندارند و استفاده از این بینش، هیچ‌گاه نظریه‌ای متقن از آیات قرآن به دست نخواهد داد. ما در این مقوله بر آنیم به بحث پیرامون نظرات تفسیری یکی از همین متفکران مادی پرداز، پیرامون اعجاز و خرق عادت، به ویژه در خصوص حضرت مریم علیها السلام و حضرت عیسی علیه السلام پردازیم و حاصل تحقیق مختصر خود را تقدیم خوانندگان گرامی نماییم.

آشنایی با مفسر تفسیرالقرآن و هوالهدی و الفرقان

یکی از مفسران مادی‌گرای مسلمان، مرحوم «سید احمدخان هندی» صاحب «تفسیرالقرآن و هوالهدی و الفرقان» است. وی در تفسیر خود تلاش کرده است، دیدگاه‌های خود را پیرامون آیات اعجاز بر پایه علوم تجربی و مادی بنا نهد. از این روی نظرات او در هندوستان سر و صدای فراوانی به راه انداخت و سبب شد که علمای اسلامی هند او را طرد کنند و حتی رنگ سیاسی به کار او بدهند زیرا او از نظر سیاست هندوستان، طرفدار همزیستی و سازش با انگلستان بود و بعضی او را در سیاستش هم متهم به خیانت می‌کردند. در این افکارش هم او را متهم به خیانت به اسلام می‌کردند.^۲

مرحوم هندی در آغاز، با استناد به آیه «قل انما ان بشر مثلکم یوحی الی...» (کهف، ۱۸/۱۱۰) می‌گوید:

در قرآن مجید امری که برخلاف قانون فطرت باشد وجود ندارد و مسأله معجزات نیز چنانکه

از قرآن استفاده می‌شود پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ‌گاه ادعای معجزه نکرده است.^۳

بنابراین با استناد به آیات قرآن که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به مشرکان بیان شده است عملاً انجام هرگونه اعجاز و تحقق آن در عالم خارج مورد انکار قرار گرفته و با دستاویز قرار دادن وجوه تشابه جسمی پیامبر صلی الله علیه و آله با سایر انسان‌های معمولی، انجام معجزه را امری محال دانسته و یا اینکه به توجیه آنها پرداخته است.

بحثی که شایسته بود در این خصوص مرحوم هندی، بدان عنایت می‌کرد، تدبیر عمیق و مفسرانه حول آیاتی است که دستاویز ایشان جهت توجیه مادی معجزه و یا انکار آنها قرار گرفته

است. با دقت در تاریخ صدر اسلام و مواجه شدن پیامبر ﷺ با مشرکان، در می یابیم که مشرکان پس از آنکه شوکت روزافزون اسلام را مشاهده کردند و دریافتند که توطئه های آنان باعث رکود در پیشرفت اسلام نمی شود، به لجاجت و ایراد پرداختند که در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا کرده و تدبیر بیشتر در مطالب را به خوانندگان گرامی محول می کنیم.

مشرکان مکه در برابر دعوت پیامبر اسلام ﷺ از حضرت درخواست مسایلی کردند که در اکثر موارد مغایر با عقل و منطق بود، در حالی که خداوند کاری که برخلاف فطرت و عقل باشد انجام نمی دهد. قرآن از زبان آنها می فرماید: «و قالوا لن نؤمن لک حتی تفجر لنا من الارض ينبوعاً» (اسراء، ۹۰/۱۷) ظاهراً سرزمین گرم و خشک و بی آب و علف عربستان به ویژه مکه در این درخواست تأثیر قابل توجهی داشته است. آنها هم نگفتند که «لن نؤمن بک»، گفتند: «لن نؤمن لک» خیال کردند پیامبر ﷺ آمده و می خواهد یک بساطی راه بیندازد و احتیاج دارد به یک افرادی که بیایند دورش را بگیرند و لشکر و حامی و مبلغش باشند. گفتند این کار را بر ایمان بکن تا آن کار را هم ما برای تو بکنیم. سپس گفتند: «او تکون لک جنة من نخيل و عنب فتفجر الانهار خلالها تفتجيراً» (اسراء / ۹۱) آنها پس از درخواست انبوهی از درختان و باغات به خیال اینکه پیامبر ﷺ باید دارای شخصیتی مادی گرا و از قبیل مستکبران باشد، ایمان آوردن خود را منوط به سرمایه دار بودن حضرت دانستند.

مشرکان در مرحله بعد گام را فراتر نهاده، گویی از اندیشه مادی و سرمایه داری خود بیرون رفته، ابراز داشتند: «او تسقط السماء کما زعمت علينا کسفاً او تأتي بالله و الملائكة قبلاً» (اسراء / ۹۲) همان گونه که مشاهده می شود آنها درخواست امری محال، مبنی بر اینکه حضرت، آسمان را قطعه قطعه کرده و به عنوان غذایی که به مشرکان وعده داده بود بر سر آنها فرود آورد، یا اینکه پیامبر ﷺ، خداوند و ملائکه را نزد آنها آورده تا مورد مشاهده آنها قرار دهد. هم چنین بیان داشتند: «و لن نؤمن لرقیک حتی تنزل علينا کتاباً نقرؤه» (اسراء / ۹۳) که ایمان آوردن به حضرت را مشروط به بالا رفتن ایشان به آسمان و آوردن نامه ای مبنی بر صحت رسالت پیامبر اکرم ﷺ دانستند.

به طور طبیعی زمانی که پیامبر اسلام ﷺ با این گونه درخواست های غیر معقول مواجه می شود تنها پاسخی که در مقابل آنها می تواند بگوید این است که بفرماید: «قل سبحان ربی هل کنت الا بشراً رسولاً» (اسراء / ۹۳) و یا بفرماید: «قل ائما انا بشر مثلکم یوحی الی» (کهف، ۱۸/۱۱۰) از طرف دیگر این آیه دلیل بر این مطلب نیست که پیامبر از آوردن هرگونه معجزه ای عاجز است بلکه آوردن اعجاز را امری در حیطة قدرت خداوند قلمداد می کند که با اذن او و به دست حضرت،



جاری می شود لذا اقرار به جنبه بشری داشتن پیامبر ﷺ در این شرایط امری معمول می نماید و غیر از این پاسخی از طرف پیامبر ﷺ تصور نمی شود.

مائده آسمانی در نزد مریم علیها السلام

پس از آنکه کفالت حضرت مریم علیها السلام به زکریا سپرده شد و ایشان به خدمتگزاری در بیت المقدس پرداختند، هرگاه زکریا جهت دیدن حضرت مریم به محراب او وارد می شد مائده ای غیر معمول در کنار ایشان مشاهده می کرد. «سید احمدخان هندی» در این باره ذیل آیه «کَلِمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّى لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدَ اللَّهِ» (آل عمران، ۳/۳۷) می نویسد:

این سخن که «رزق» از جانب خداست با خدا آن را فرستاده یک سخن نوظهور و عجیبی نیست بلکه جزو محاورات یومیه به شمار آمده و ابدأ غرابتی ندارد و معنی آیه این است که خدای تعالی به دست صاحبان ایمان و اشخاص خداپرست برای حضرت مریم غذا می فرستاده و هنگامی که زکریا بر او وارد می شد و از چیزهای خوراکی و مواد غذایی که نزد وی می دید، می پرسید آنها از کجا آمده است؟ این جواب مریم که «هو من عند الله» کاملاً صحیح و درست و بر طبق محاوره و مکالمه روزانه ماست. ۵.

همان گونه که بیان شد، ایشان رزق خداوند در کنار مریم را امری عادی تلقی کرده که در طول زندگی روزانه بارها انسان های معمولی نیز آن را مشاهده کرده اند و فراهم کردن غذا را به انسان های خداپرستی که در معابد تردد داشته اند نسبت داده و حضرت مریم نیز با توجه به اینکه خداوند رازق تمام مخلوقات است با حذف فاعل قریب، مائده را به خداوند نسبت داده است. در حالی که این پدیده نامرسوم و خارق العاده که زکریا را به شگفت می اندازد خودش سرآغاز عجایی است که تولد یحیی علیه السلام و تولد عیسی علیه السلام را به دنبال خواهد داشت. ۶.

در این بخش از کلام جهت اختصار تنها به بیانی که حضرت علامه در تفسیر شریف المیزان بدان پرداخته اند اشاره می کنیم. ایشان می گویند:

نکره آوردن «رزقاً» مشعر به آن است که آن رزق، رزق غیر معهودی بوده است چنانکه گویند زکریا نزد مریم میوه زمستانی را در تابستان و میوه تابستانی را در زمستان می دید. علاوه بر این، آیه شریفه «هنا لك دعا زكريا ربه» (آل عمران، ۲/۲۸) دلالت دارد که زکریا وجود آن رزق را در نزد مریم از کرامت الهی و خارق عادت تلقی کرده بود. لذا از خداوند متعال درخواست ذریه طیبه ای نمود که مقامش چون مقام مریم باشد. ۷.

تولد عیسی علیه السلام در تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان

«احمدخان هندی» در توجیه ولادت خارق العاده عیسی علیه السلام با استناد به مدارک و منابع اهل

کتاب می گوید:

بر بی پدر پیدا شدن حضرت عیسی علیه السلام نیز نمی شود اطلاق معجزه کرد چه اینکه معجزه در مقابل منکران نبوت آورده می شود. قبل از ولادت مسیح بلکه قبل از دعوی نبوت با الوهیت، فکری ممکن نبود وجود داشته باشد تا در مقابل او اتیان معجزه شود. پس چگونه اسم معجزه روی آن می توان گذاشت؟ نیز چون هنگام ولادت هم تمام عوارض و حالاتی که عموماً در زنان هنگام وضع حمل طاری می شود بر حضرت مریم نیز طاری شده است برای پدید آمدن او بطور اعجاز حتی خیال آن هم ممکن نیست برای کسی پیدا شود.^۸

وی سپس با توسل جستن به مباحث تاریخی تلاش می کند نسب حضرت عیسی علیه السلام را از طریق حضرت داود به حضرت ابراهیم علیه السلام مرتبط نماید. ایشان می گوید:

از انجیل لوق باب ۱ و رس ۴۰ بر می آید که یوسف شوهر مریم از نسل داود بوده است و چنانکه در سوره انعام آمده است، حضرت عیسی علیه السلام را از ذریه حضرت ابراهیم شناخته بنابراین اگر حضرت عیسی علیه السلام بلاباب به وجود آمده باشد چگونه می توان آن را از نسل داود یا ابراهیم قرار داد.^۹

وی سپس با استناد به انجیل متی جهت انتساب حضرت عیسی علیه السلام به حضرت ابراهیم بیان می دارد که در انجیل متی نام پدر حضرت عیسی علیه السلام یوسف و نام پدر یوسف یعقوب آمده است. کافی بود مفسر گرانقدر، به فاصله زمانی حضرت موسی علیه السلام - که از نسل حضرت یوسف به شمار می رود - تا تولد حضرت عیسی علیه السلام که چند قرن بود دقت می کرد و یا اینکه قرینه ای پیدا می کرد که منظور از یوسف و یعقوب غیر از حضرت یوسف و یعقوب که از پیامبران بنی اسرائیل بوده اند، می باشد.

مرحوم طبرسی در ذیل آیه «قالت رب انی یکون لی ولد و لم یمسنی بشر قال کذالک الله یخلق ما یشاء» (آل عمران، ۴۷/۳) پس از خارق العاده دانستن تولد مسیح علیه السلام از کلمه «کذالک» نتیجه می گیرد که خداوند به همان حالت دخترتری و بدون شوهر بودن، به مریم فرزند را عطا کرد.^{۱۰} نیز در تفسیر احسن الحدیث ذیل همان آیه آمده است: مریم از روی تعجب می گوید این چطور خواهد بود، حال آن که مردی به من دست نزده است؟ فرشته جواب می دهد خدا هرچه بخواهد و هر طور که بخواهد می آفریند و این یک قاعده کلی است که ولادت عیسی علیه السلام از مصادیق آن می باشد.^{۱۱}



بنابراین مشاهده می‌کنیم که مرحوم هندی جهت تطبیق آیه با دیدگاه‌های علمی و تجربی، چگونه دست به انکار خارق‌العاده بودن تولد مسیح علیه السلام زده است، و در حالی که ایشان تلاش می‌کند خود را از اسرائیلیات دور نماید، چگونه در ورطه‌ی این بحران گرفتار آمده است.

دیدگاه هندی در مورد مسجّم شدن فرشته برای مریم علیها السلام

در این تفسیر سیداحمدخان هندی، در زمینه نفی مجسم شدن فرشته برای حضرت مریم، تلاش می‌کند که آن را امری تخیلی و درعالم رؤیا و خواب تلقی کند. وی می‌گوید:

تمامی یهود از زن و مرد یقین داشتند که از میانشان یک نفر مسیح پدید خواهد آمد که پادشاهی یهود را بار دیگر برقرار سازد. لذا هر یک از مردان و زنان یهود آرزو می‌کردند که او یعنی شخصی که می‌آید پسر وی بوده باشد. در چنین مواقعی دیدن این‌گونه خوابها یا شنیدن آوازهایی بدون اینکه گوینده‌ای باشد و یا به نظر آمدن شیئ مجسمی درمخیله، اموری است که به مقتضیات فطرت انسانی وقوع می‌یابد. ۱۲

البته اگر مفسر گرانقدر به محدثه بودن حضرت مریم علیها السلام که مورد تأیید روایات متواتره قرار گرفته است، اعتقاد داشت شاید کم‌تر به این قضاوت عجولانه می‌پرداخت. وی سپس با قطع جازم و با استناد به انجیل متی می‌گوید:

برای من هیچ شک و تردیدی در این نیست که هر بشارتی که در سوره‌ی آل عمران و سوره‌ی مریم ذکر شده است مخصوصاً یک واقعه است و آن در عالم رؤیا واقع شده بود زیرا از روی انجیل متی به یوسف (نامزد مریم) هم به وسیله فرشته خبر این حمل داده شده است. ۱۳

گویی جناب مفسر با پذیرفتن تمثّل فرشته در عالم رؤیا برای حضرت مریم و نامزد او، قدری به واقع نزدیک شده است. اما از آنجا که بنای کار از آغاز، نفی معجزه بودن این ولادت است در این اعتقاد ایجاد تردید کرده، می‌گوید:

هیچ جای تعجب نیست که بعد از این رؤیا برای حضرت مریم و مربیان‌ش خیال ازدواج وی پیدا شده باشد که بالاخره به ازدواج با یوسف انجام یافته باشد. ۱۴

وی سپس با اشاره به اصل داستان در سوره‌ی مریم که با صراحت به بدون پدر متولد شدن عیسی علیه السلام پرداخته است، می‌گوید: «فاء تعقیب» در آیه «فحملته فانتبذت به مکاناً قصباً» (مریم، ۲۲/۱۹) به معنی آن که فوراً آباستن شد و «فأجاءها المخاض الی جذع النخلة» (مریم ۲۳/۱) که به معنی درد زائیدن فرا رسیده است، اتصال زمانی این واقعه مستنبط نمی‌شود. و از حرف «فاء» لازم نمی‌آید که به مجرد این مذاکره حضرت مریم حامله شده بلکه چنین برمی‌آید که او پس از



مدتی از این گفت و شنید حاصله شده است. بی شک هنگام این گفت و گو، بشری مریم را لمس نکرده بود لکن بعد از آن به یوسف خطبه شده و برحسب قانون فطرت انسانی از شوهرش یوسف حمل برداشت. ۱۵

گویی مفسر محترم در آیات آغازین سوره مریم، آنجا که می فرماید: «قالت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیاً» (مریم/ ۱۸) چندان تدبیری نداشته اند. این آیه بیان می دارد پس از آنکه فرشته در محراب برای حضرت مریم تمثّل می یابد و باعث وحشت ایشان می شود، حضرت از گزند او به خدا پناه می برد و از جهت اعتقادی سعی می کند با پرهیز دادن شخص متمثل از خداوند، او را از خود دور نماید. و پس از آنکه حضرت متوجه می شود ایشان رسولی از طرف خالق متعال هستند، آرامش یافته و پس از دریافت مژده فرزندی از طرف خداوند، از این امر که دست بشری او را لمس نکرده است تعجب می کند. در حالی که تعجب او از روی انکار این واقعه نیست.

دیدگاه هندی درباره تکلم عیسی علیه السلام در مهد

از جمله مباحثی که «سید احمدخان هندی» به نقد آن پرداخته است، توجیه مادی تکلم عیسی علیه السلام در مهد است. وی در ذیل آیه «و یکلم الناس فی المهد و کهلاً» (اک عمران، ۴۶/۳) می گوید:

در این آیه فقط پیرامون لفظ «مهد، یعنی گهواره» می توان بحث کرد ولی باید دانست که مراد از «مهد، زمانه صغیر سنی است نه زمانی که هیچ طفلی به مقتضای فطرت انسانی نمی تواند در آن زمان تکلم کند. ۱۶

مفسر در این بیان خود تلاش می کند به نفی تکلم عیسی علیه السلام در مهد پردازد و آن را برخلاف فطرت و سرشت انسان تلقی نماید. آن گونه که از آیات قرآن بر می آید، پس از تولد عیسی علیه السلام در حالی که مریم علیها السلام ایشان را در آغوش داشت قدم به میان مردم می گذارد و مردم از مشاهده مریم و نوزاد او دچار حیرت شده و هر کس از روی طعن سخنی می راند و مریم جهت تبرئه خود از تهمت، آنها را به عیسی علیه السلام ارجاع می دهد.

مرحوم طبرسی در این خصوص می گوید:

سخن گفتن عیسی علیه السلام در گهواره برای تبرئه کردن مادرش بود از زنا و تکلم در گهواره به عنوان ارماس و مقدمه نبوت بود. ۱۷ لذا اولین هدف از این بیان تبرئه مادرش از تهمت‌هایی است که مردم به او می زنند و منظور از «کهلاً، یعنی عیسی علیه السلام در زمان کهولت با زبان انبیاء با مردم سخن گفت. ۱۸



وی در مورد دیگری می نویسد :

تکلم عیسی علیه السلام در دوازده سالگی رخ داده است در این سنین بود که یک عالم یهودی به مریم برخاش کرد و گفت که پدر و مادرت هر دو نیک بودند این چه بچه عجیبی است که عمل آورده ای پس

حضرت عیسی علیه السلام در جواب گفت : **انی عبدالله آتانی الكتاب و جعلنی نبیاً** (مریم، ۱۱/۲۰) ۱۹

مشاهده می شود که مرحوم «سید احمدخان هندی» تکلم را به سنین آغازین نوجوانی نسبت می دهد و آن در زمانی است که از ایشان حرف های عجیبی پیرامون مسایل اعتقادی شنیده می شود به نحوی که علمای یهود بر علیه اعتقادات عیسی علیه السلام زبان به اعتراض می گشایند. به طور طبیعی بیانات عیسی علیه السلام مصدق تورات بوده، لذا اعتراض علمای یهود بر کلام ایشان بعید به نظر می آید. در پایان این بحث به تحلیلی از علامه طباطبایی در این موضوع می پردازیم. ایشان ضمن ایراد این مطلب که غالباً راه رفتن طفل از سال دوم به بالا شروع می شود و از طرفی هم سخن گفتن او از همان سال دوم به بالا است لکن چون ظاهر آیه شریفه می رساند که عیسی علیه السلام در گهواره مانند آدم کامل و عاقل که سخنش مورد اعتنای عقلا واقع می شود، سخن می گفته لذا خارق العاده بودنش از آن راه ثابت می شود و علاوه بر آن سخن گفتن عیسی علیه السلام با مردم در ساعت اولی صورت گرفته که مریم او را در آغوشش به میان مردم آورده و قطعی است که خود سخن گفتن طفل در آن وقت از خوارق عادت محسوب می شود. ۲۰

خلق طیر و شفای بیماران در تفسیر القرآن

از جمله مواردی که از طرف «سید احمدخان» مورد بی مهری قرار گرفته است و با توجیهاات مادی تفسیر شده است، مسأله خلق طیر و شفای بیماران است. عمده منابع مورد استفاده مفسر در این بحث تورات و انجیل است. ایشان بدون در نظر گرفتن واقعه تحریف در منابع اهل کتاب، آرای تفسیری خود را مستند به آن منابع کرده و در پاره ای از موارد پس از رد نظرات مفسران اسلامی، آن نظرات را جزو اسرائیلیات و نصرانیات شمرده است. وی در ذیل آیه «انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر...» (آل عمران، ۴۹/۳) می گوید :

سخن در این است که آیا آن (خلق طیر) در حقیقت معجزه بوده است؟ آیا از قرآن ثابت می شود که آن جانوران گلی حقیقتاً جاندار می شدند و پرواز هم می کردند؟ تقریباً جواب تمام مفسران و عالمان اسلام آن است که بله ولی ما می گوئیم خیر، به شرطی که دل و دماغ را قبلاً از افکار و خیالاتی که در مطالعه آیات قرآن و فهم مطلب و مرام آن از تقلید روایات صحیح و غلط عیسویان جای گزین شده، خالی کرده و در خود قرآن به نظر تحقیق غور شود. ۲۱

وی سپس با بیان داستانی تلاش می کند خلق طیر را یک مسأله وهمی و تخیلی و بازی کودکانه جلوه دهد. ایشان می گوید:

در انجیل این طور نقل شده که حضرت عیسی علیه السلام پنج ساله بود که یک روز با همسالان خود بازی می کرد و صورت هایی از گل، از جانوران مختلف از چارپایان و اقسام طیور می ساختند. بعد هر کدام از هنر و مهارت خود تعریف می کرده، می کوشیدند که از دیگران جلو افتند. آن گاه حضرت عیسی علیه السلام گفت رفقا پیکرهایی که من ساخته ام هم اکنون فرمان می دهم که راه افتند و بروند. فوراً آن پیکرها به راه افتادند و رفتند و چون فرمان برگشت داد همگی برگشتند. چون همبازی های او در آخر به خانه هایشان برگشتند و قضیه را با اولیایشان نقل کردند آنها گفتند بچه ها بعد از این از صحبت او اجتناب کنید که او جادوگر است، دیگر با او بازی نکنید. ۲۲

مشاهده می کنیم که ایشان خود چگونه به طور ناخواسته در ورطه استفاده از نصرانیات افتاده است و با استناد به این داستان تلاش می کند خلق طیر را یک بازی کودکانه که معمولاً در سنین کودکی اتفاق می افتد جلوه دهد. شایسته بود مفسر محترم قدری در صدر آیه ۴۹ سوره آل عمران تدبر می فرمودند. آنجا که می فرماید: «و رسولاً الی بنی اسرائیل انی قد جئتکم بایة من ربکم انی اخلق لکم من الطین کهیئة الطیر...». این آیه با صراحت، خلق طیر را به زمانی که خداوند حضرت عیسی را به عنوان رسول و فرستاده خود جهت هدایت قوم بنی اسرائیل مبعوث می فرماید نسبت می دهد و با عنایت به این که انبیا جهت اثبات ادعای خود به اذن خدا، دست به انجام کارهای خارق العاده ای که متناسب با مسایل و پدیده های آن عصر است می زدند، و با توجه به اینکه علوم پزشکی در عصر حضرت عیسی علیه السلام از پیشرفت قابل توجهی برخوردار بود آیا معجزاتی مثل خلق طیر و شفای بیمار که از سنخ علوم پزشکی مرسوم در آن عصر است بعید به نظر می آید؟ مرحوم سید قطب در این باره کلامی دارد که قابل عنایت است. ایشان اعتقاد دارد این گونه معجزات از طرف خداوند به مریم مژده و بشارت داده شده بود که چنین معجزه ای به دست عیسی علیه السلام انجام می گیرد و عیسی علیه السلام عملاً به بنی اسرائیل نشان خواهد داد. ۲۳

صاحب تفسیر احسن الحدیث نیز پس از بیان این اعتقاد که معجزات دارای سلسله علل طولی هستند می گوید:

لفظ «اذن الله» نشان می دهد که کار کار خداست ولی به دست عیسی علیه السلام واقع می شود. ۲۴

اما ایشان در پایان گفتار خود در تحقق خارجی خلق طیر تردید می کند، لکن معتقد است خلق طیر اعجازی است که مفسران امامیه و اهل سنت به طور عموم بدان اعتقاد دارند. مرحوم هندی سپس شفای بیماران را امری رایج در بین قوم بنی اسرائیل می داند و اعتقاد دارد که یهود برای دفع جن یا بیرون کردن روح پلید از بیماران خود متوسل به ادعیه و بوسیدن دست



کاهنان و مردمان قدسی مآب می شدند. بنابراین توسل به بزرگان دینی امری مرسوم بوده است و چنانچه حضرت عیسی علیه السلام برای بیماران دعا می کرد و یا مردم جهت شفای بیماران خود به ایشان توسل می جستند این امری معمول بوده و اتفاقی که بر خلاف عادت روی داده باشد وجود ندارد. وی ضمن بیان یک واقعه تاریخی که حضرت عیسی علیه السلام دو نفر را زنده کرده است، اعتقاد دارد مردم خیال کردند که آنها مرده بودند ولی این مسأله برخلاف پندار مردم بود زیرا آنها نمرده بودند بلکه پس از انجام مراسم تجهیز و تکفین که حضرت عیسی علیه السلام نیز در آنجا حضور داشت آنها از حالت اغما خارج شدند. ۲۵

در پایان این بحث ایشان با صراحت تمام اعلام می دارد: کسی که این طور عملیات را می کرده و فوراً صحیح و خوب می شده است یعنی کور دارای چشم سالم و پیس و مبروص، طاهر و پاک می گردیده است از قبیل تحریرات مبالغه آمیزی است که نویسندگان در شرح احوال بزرگان به طور معمول می نویسند ولی وقتی ما به آن گفتارهای سراسر مبالغه می نگریم می گوئیم که «هذا بهتان عظیم و روح الله و كلمة الله بريتي عن ذلك» ۲۶

مشاهده می کنیم که چگونه مفسران مادی گرا تلاش می کنند جهت خلاص شدن از طعن نظریات علوم مادی و تجربی، خود را در ورطه هولناک تفسیر مادی آیات که منجر به انکار هرگونه خرق عادت می شود، انداخته و با دست خود آتش بر اعتقادات دینی زده اند و آنها را تفسیر مادی کرده اند.

۱. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۸۷، ص ۲۱۸.
۲. مطهری، نبوت / ۱۰۵.
۳. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۸۷، ص ۲۲۲.
۴. نبوت / ۱۱۶.
۵. تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ۱۶/۲.
۶. فی ظلال القرآن، ۱۲۳/۲.
۷. المیزان، ۳/۳۱۲. خوانندگان گرامی جهت تکمیل بحث به تفسیر احسن الحدیث، ۲/۶۳؛ مجمع البیان، ۴/۵۲ و تفسیر کشاف ذیل همین آیه مراجعه نمایند.
۸. تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ۲/۲۰-۲۱.
۹. همان / ۲۲.
۱۰. مجمع البیان، ۴/۷۵.
۱۱. تفسیر احسن الحدیث، ۲/۷۸.
۱۲. تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ۲/۳۴.
۱۳. همان / ۳۵.
۱۴. همان / ۳۷.
۱۵. همان / ۴۱.
۱۶. همان / ۱۹۴.
۱۷. مجمع البیان، ۴/۷۴.
۱۸. تفسیر المبین / ۷۰.
۱۹. فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۷۸، ص ۲۲۴.
۲۰. المیزان، ۳/۳۴۵.
۲۱. تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ۲/۱۹۶.
۲۲. همان / ۲۰۱.
۲۳. فی ظلال القرآن، ۲/۱۳۸.
۲۴. تفسیر احسن الحدیث، ۲/۷۹.
۲۵. تفسیر القرآن و هو الهدی و الفرقان، ۲/۲۱۲.
۲۶. همان / ۲۱۱.

